

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Who Moved My Cheese?

***An A-Mazing Way to Deal Change in Your
Work and Your Life***

Spencer Johnson, M.D

Foreword by Kenneth Blanchard, Ph. D.

***The world's Most Popular
Management Method***

G.P.Putnam's Sons

New York

جانسون اسپنسر، ۱۹۳۸ - م
چه کسی پنیر مرا برداشت؟ یک دوش حیرت‌انگیز برای مدیریت تغییرات در زندگی فردی و
شغلی / نوشته اسپنسر جانسون؛ مترجم: علی محمد نجاتی تهران: روزنگار، ۱۳۸۱، [۷۵] ص.
ISBN 964 - 5869 - 48-x:

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: Who moved my cheese? AnA-Mazing way to deal change
in your work and in your life.

این کتاب در سال‌های مختلف توسط مترجمان و ناشران مختلف با عنوان‌های متفاوت منتشر
شده است.

۱- تحول (روانشناسی).

۲- مترجم: الف. نجاتی، علی محمد، ۱۳۴۷، موفقیت - داستان، مترجم: ب. عنوان.

۱۵۵ / ۲۴

۱۳۸۴ ج ۲۲ / ۳ ت BF ۶۳۷

و

۲۶۹۲۱ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

ruznegar@yahoo.com

تلفن / دورنگار: ۸۸۶۹۶۹۴۹

چه کسی پنیر مرا برداشت؟

نویسنده: اسپنسر جانسون

مترجم: علی محمد نجاتی

چاپ اول: تهران ۱۳۸۴

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

طرح جلد: جمشید خوشنویسان

حروفنگار: آرزو آقایی

ناظر چاپ: عمید روییاتی

چاپ و لیتوگرافی:

ISBN: 964-5869-48-X

شابک: ۹۶۴-۵۸۶۹-۴۸-X

کلیه حقوق منعلق به نشر روزنگار است و نقل از کتاب فقط با ذکر منبع مجاز است.

فهرست

۷	مقدمه مترجم
۱۷	مقدمه: داستان در داستان
۲۵	درباره نویسنده
۲۹	چه کسی پنیر مرا برداشت؟
۳۱	گردهمایی دوستانه در شیکاگو
۳۵	و اما داستان «چه کسی پنیر مرا برداشت؟»
۹۳	یک مباحثه: همان روز، ساعاتی بعد
۱۱۷	پی‌نوشت

مقدمه مترجم

داستان «چه کسی پنیر مرا برداشت؟» روشی برای زندگی انسان امروزی است، در دنیایی با پیچیدگی‌ها و دشواری‌های خاص خود. داستان، با سمبل‌هایی ساده ولی مهم و جهانی روایت می‌شود. نمادهای متحرک آن، یعنی چهار شخصیت داستان، به دنبال دستیابی به معاش روزمره از این سو به آن سو می‌روند. «پنیر» نماد روزی و معاش است و «حرکت» و «تلاش» تنها راه رسیدن به این مقصد. معاش، چیزی است که هیچ راهی برای صرف‌نظر کردن از آن در زندگی وجود ندارد. مقوله‌ای که چه در زندگی و چه در این داستان، مبنای همه رفتارهاست. «غار» نمادی از زندگی است، با همه پیچیدگی‌ها و گوشه‌ها و زوایای تاریک و روشنش. با تلخی‌های شکست و شیرینی‌های پیروزی و کامیابی‌اش. هزار توی زندگی راهی است که بارها و بارها طی شده است، ولی با این همه هر بار که کسی از آن می‌گذرد، دشواری‌های خاص خود را به همراه دارد، و هر بار گویا این راه برای اولین بار است که طی می‌شود. از این نظر

می‌توان گفت که تجربه‌های گذشتگان خیلی به کار زندگی فردی و ساختن آگاهانه سرنوشت نمی‌آید. فقط، حرکت بر روی مداری از ناشناخته‌هاست که مبنای تعیین سرنوشت هر فرد است. تا حرکت نکنی زندگی شکل نمی‌گیرد. زندگی در سکون می‌ایستد و با ایستادن زندگی، مرگ قدم به قدم نزدیک‌تر می‌شود. این تجربه‌ای است که «هم» و «هاو» به آن نزدیک می‌شوند. آن‌ها سکون را برمی‌گزینند و به مرگ نزدیک می‌شوند. «هم» در سکون و بی‌جنبشی‌اش باقی می‌ماند و در انتهای داستان می‌بینیم که سرنوشت نامعلومی پیدا می‌کند، حتی معلوم نمی‌شود که در آن بی‌حرکی مطلق، زنده مانده است یا نه؟ مهم این است که او در انتهای داستان، از دایره زندگی و زندگان خارج شده است و دیگر نام و نشانی از او نیست.

در واقع مبنای ایده اصلی و بنیادین کتاب، فردیت زندگی غربی و اندیشه و عقل معاش است که در قرن اخیر بر زندگی جوامع مسلط شده است. دلیل جذابیت‌های این اثر برای خواننده ایرانی در همین مسأله نهفته است. به این معنا که داستان حاضر از فرهنگی نشأت می‌گیرد که بر مبنای این فرمول‌ها توانسته است به خلاقیت‌ها و موفقیت‌های بی‌شماری دست پیدا کند. صرف‌نظر از این مسأله، مواد اصلی این داستان را می‌توان تقریباً در تمام فرهنگ‌ها و در میان مردمی که حتی در رقابت زندگی مدرن امروزی عقب افتاده‌اند، دید.

کتاب تأکید می‌کند که برای رسیدن به توفیق لازم است، غرایز به

خوبی کار کنند. وقتی پای احساسات و عواطف و خلیقات مطلق انسانی، فارغ از غریزه حیوانی، در مصدر کار قرار گیرد، معمولاً کلاه انسان پس معرکه است. نگاه رقیق انسانی در اموری مانند تجارت، تولید و کسب و کار به اندازه‌ای لازم است که اساس مال‌اندیشی او را زیر سؤال نبرد، در غیر این صورت ممکن است به از بین رفتن سازوکارهای توفیق منجر شود. این مسأله که در بخشی از قسمت‌های داستان بر آن تاکید شده است، امروز یکی از مبانی سیاست‌ورزی در جوامع غربی به‌شمار می‌رود. توسعه‌طلبی‌های سیاست‌ورزانه، ریشه در این باور دارد: «بعضی وقت‌ها آن‌ها خوب و درست عمل می‌کردند، اما گاهی اوقات، احساسات و نگاه انسانی آن‌ها مسلط می‌شد و در این زمان چشم‌انداز روبروی آن‌ها مه‌آلود می‌شد و نوع نگاهشان را نسبت به مسائل عوض می‌کرد. این مسأله زندگی در غار را برای آن‌ها پیچیده‌تر و چالش‌برانگیزتر می‌کرد.» (ص ۱۴)

غار نمادی از زندگی بشر بر روی زمین است، با پیچیدگی‌ها و چالش‌های مخصوص خودش. پنی‌ر نمادی از مال دنیا است و کارهایی که آدم کوچولوها و موش‌ها انجام می‌دهند، همان روش‌هایی است که انسان برای تأمین معاش خود به کار می‌گیرد. گاهی نگاه‌های انسانی غلبه می‌کند و چشم‌انداز انسان را تیره می‌کند، اما زمانی که فقط روش و متد در حال کار کردن است، اوضاع بهتر است. نهایتاً این معاش است که تعیین‌کننده است. تمام ضابطه‌ها و روش‌ها بر اساس الگوی به دست

آوردن «پنیبر بیشتر» دور می‌زند.

باید گفت، ایده‌هایی که کتاب بر آن‌ها تأکید می‌کند خیلی منحصر به فرد نیست. آموزه‌های فرهنگی، مذهبی قومی و فرهنگ شفاهی ملت‌های مختلف به ویژه مردم شرق و ایران، خود سرشار از این روش‌های ثابت شده و فرمول‌های مؤکد، برای زندگی است و کتاب حاضر باز سازی و ارائه فرمولی ساده شده و تدوین یافته از همان‌هاست. البته این مسأله به معنای کم اهمیت بودن سازوکارهای ارائه شده در آن نیست. با این همه متون فارسی، جمله‌ها و داستان‌های بسیاری را در خود دارد که ناظر بر همین روش است جملاتی مانند: «چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن» یا: «اگر باران به کوهستان نیارد / به سالی دجله گردد خشک رودی» که در نوشته‌های سعدی، نظایر آن، به فراوانی دیده می‌شود، در زمره این آموزه‌هاست. کتاب‌های تربیتی مانند گلستان، قابوس‌نامه، مرزبان‌نامه، بوستان و تقریباً همه متون ادبی و بسیاری از متون مذهبی انباشته از این فرمول‌هاست. تأکیدی که کتاب بر «حرکت» دارد، نیز در ضرب‌المثل‌های ایرانی به خوبی یافت می‌شود. مثل معروف: «از تو حرکت از خدا برکت» یکی از این ذهنیات فرهنگی است. هرچند نباید ناگفته گذاشت که گاهی ممکن است مثل‌ها از کیفیت رفتاری یک جامعه کمی دورتر افتاده باشند. کاری که این کتاب کرده این است که این الگوهای ذهنی و عملی زندگی را به صورتی ساده و مرتب و همه کس فهم در آورده و به عنوان روشی کلیدی برای زندگی در جهان امروز و به عنوان راهی برای کسب

موفقیت ارائه کرده است.

علی‌رغم مسائل پیش گفته، بخشی از آموزه‌های کتاب با قسمتی از فرهنگ ایرانی که به دوره معاصر بازمی‌گردد در تناقض است، حتی با بخشی از فرهنگ مکتوب ایرانی در دوره گذشته نیز همخوانی ندارد. آفت‌های ذهنی مانند: «هر آن کس که دندان دهد نان دهد» اگر چه می‌تواند تعبیری معنوی مانند «توکل» و «امید» را به همراه داشته باشد، اما برخی اوقات، مانند افیونی عمل می‌کند که از آفات حرکت و جنبش است و در واقع یکی از عمده‌ترین عوامل عقب‌ماندگی برخی از ملت‌ها در همین نکته نهفته است. این رفتار ذهنی و عملی را می‌توان در یکی از شخصیت‌های داستان یعنی «هم» ملاحظه کرد. صوفی‌گری و تنبلی جسمی که از خصوصیت‌های این شخصیت داستان است و احمد کسروی نوشته‌های فارسی را به تبلیغ آن متهم می‌کند، خود از عوامل دیگر این متناقض‌نمایی است.

در دوره معاصر موقعیت تحت «سیطره بودن» خاورمیانه، درکنار ذخایر عظیم سوخت‌های فسیلی خواه‌ناخواه به عاملی برای تنبلی و عدم رشد حرکتی و کارآفرینی و خلاقیت تبدیل شده بود. این فکر بود که اندیشه و فرهنگ «نوکر دولت بودن» را به یکی از مهم‌ترین ایده‌ها برای زندگی مردم تبدیل کرد. ایده‌ای که می‌توانست کشنده خلاقیت‌های فردی باشد. بر اساس این ایده «پنیر» مردم در دست دولت است و او این ذخیره بزرگ پنیر را می‌تواند در اختیار مردم قرار دهد. هنوز هم می‌توان

در رقابت‌های سیاسی که گاه‌گاهی در می‌گیرد، این نظریه و این مبنای فکری را دید. برخی از سیاست‌مداران به مردم وعده می‌دهند که «پنیر» قابل ملاحظه‌ای را روی سفره‌های آنان خواهند گذاشت. همین آفت، مردم کشورهای عربی را که زمانی نماد واقعی جنب‌وجوش و تحرک به شمار می‌رفته‌اند و مفهوم حرکت در سیمای عرب‌های بادیه‌نشین به خوبی هویدا بود، اکنون به یکی از تن‌آسارترین مردمان دنیا تبدیل کرده است. اما موفقیت همیشه خالی از تبعات و عوارض نیست. رفتار مالکانه و رخوت ناشی از مالکیت و غرور و تبختری که از این زاویه به انسان دست می‌دهد، یکی از این آفت‌هاست. این هم نکته‌ای است که در کتاب حاضر بر آن تأکید شده است، در بررسی‌های تاریخی می‌بینیم که دلیل افول تمدن‌های بزرگ از جمله همین گرفتار آمدن در غرور و راحت‌طلبی ناشی از موفقیت است. این آفت به گونه‌ای تمدن‌ها و انسان‌های موفق را در خود فرو می‌برد که از «بو کردن محیط اطراف و ارزیابی ذخیره پنیر» خود، غافل می‌مانند و یکباره زمانی می‌رسد که پایه‌های آن همه توفیق می‌لرزد و بدون این که بتوان کاری کرد، ناگهان همه چیز فرو می‌ریزد. عارضه‌ای که شخصیت‌های داستان به آن دچار می‌شوند. فرعون‌ها و دیکتاتورهای زیادی را می‌شناسیم که درست از همین زاویه آسیب دیده‌اند. ساسانیان که آخرین امپراطوری و قدرت بزرگ ایرانی به شمار می‌رفتند، از این نقطه آسیب‌دیده و مضمحل شدند. این یک آفت جدی است که ممکن است در زندگی فردی هر یک از

آدم‌های امروزی نیز روی بدهد. خواندن این کتاب به ما کمک می‌کند تا به مسأله تغییرات نگاهی همیشگی داشته باشیم. هیچ منصب و منزلتی دائمی و محفوظ از زوال نیست. البته نگاه کتاب به این موضوع، عرفانی و منفعلانه نیست، بلکه هدف کتاب این است که به خواننده بگوید اگر موقعیتی را کسب کردی و به هدفی که در نظر داشتی، رسیدی در واقع کار تو به اتمام نرسیده و حتی تازه شروع شده است، چون کسب موفقیت نیمی از کار است و نیمه دوم حفظ کردن موقعیت کسب شده است.

نویسنده، با اشاره‌ها و کنایه‌های جالبی به مفهوم جاری داستان یک ماهیت زمان شمول نیز می‌دهد. انسان کوچولوی داستان یعنی «هاو» مدام ایده‌هایش را بر روی دیوارهای غار می‌نویسد، این موضوع درکنار وضعیت محیط داستان که غیرطبیعی می‌نماید، به این کتاب یک ماهیت تاریخ بشری نیز می‌دهد. می‌دانیم که انسان‌های اولیه با کشیدن خطوط و نقش کردن تصاویر در دیواره‌های غارها، دیدگاه‌هایشان را که بیشتر درباره «شکار» و «شکم» یعنی «پنیر» بود، ترسیم و تجسم می‌کردند. در تمام این ادوار تاریخی یافتن شکار و پیدا کردن غذای روزانه، محتوای اصلی این نوشته‌ها و نقش‌ها را تشکیل می‌داده است. در این کتاب با انتخاب جای داستان و شکل شخصیت‌ها و دیگر عناصر موجود، تلاش شده است به وسیله تلفیق اندیشه معاش‌طلبی تاریخی نوع بشر، در معیارهای امروزی، مانند مدیریت تغییرات، مدیریت فکر و مدیریت

رفتار، خواننده به سوی یک پارادوکس تاریخی راهنمایی شود. از این پارادوکس میان رفتارهای فراتاریخی و مدرن، طنزی در داستان ایجاد شده است که کتاب را به یک اثر خواندنی و مردمی تبدیل کرده است.

با همه این تفاسیر، کتاب حاضر راهنمایی عملی برای زندگی در کوران تغییرات آتی است که از خصوصیات عصر حاضر به شمار می‌رود. و بسیاری مردم و حتی حاکمانی که این تغییرات را یا به رسمیت نمی‌شناسند و مانند «هم» شخصیت خمود داستان، در دالان متروک «بی پنیر» به زمین و زمان ناسزا می‌گویند، که چرا آرامش جوکی وارشان به هم ریخته است. و چرا مردمان دیگر، آن‌ها را در جزیره متروک‌شان راحت نمی‌گذارند؟ این عده معمولاً مانند «هم» شخصیت منفعل و منزوی داستان، دچار نوعی «توهم توطئه» نیز هستند. تصور غالب او این است که کسانی، از جایی که نمی‌داند کجاست، آمده و «پنیر» او را برداشته و آرامش او را به هم ریخته‌اند، و تا پایان کتاب درباره این افراد بیگانه و مزاحم، نه چیزی می‌شنویم و نه می‌بینیم. چرا که این افراد خارجی ساخته ذهن منفعل شخصیت داستانی مذکور است. خواننده این کتاب، به ویژه در قسمت دوم آن، می‌آموزد که زندگی یک مکانیسم پویاست که در مناسبات آدم‌ها با یکدیگر و مناسبت جوامع با همدیگر مقدور است. و پنیر ما در دست دیگرانی است که خواه قبول کنیم یا نه در زندگی ما شریک هستند و چگونگی نگاه آن‌ها به ما در میزان ذخیره پنیرمان و در رفاه و مدنیت‌مان تأثیر مستقیم دارد. در ترجمه حاضر تلاش شده است

دشواری‌های فارسی‌نویسی که در ترجمه‌های قبل وجود داشت، از میان برداشته شود و خواننده بدون این که در دست‌اندازها و دشواری‌های ناشی از فارسی ناشیانه گرفتار شود، به راحتی و سهولت داستان را به پایان برساند. به این دلیل در عین وفاداری بسیار به متن، برای رسیدن به یک نثر فارسی ساده و بی‌دست‌انداز، تغییرات کمی در برخی از جمله‌ها داده شده است. این تغییرات فقط در حد ملاحظاتایی است که برای ترمیم ظاهر متن، کاملاً ضروری به نظر می‌رسید.